

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

نظریه هم‌فرهنگی و افزایش سن ازدواج دختران تحلیل فیلم شماره ۱۷ سهیلا

نوشته

حسن بشیر*

محمد رضا آقایانی چاوشی**

چکیده

آمار و ارقام نشان می‌دهد، سن ازدواج میان دختران و پسران، طی سال‌های اخیر بالا رفته است و در پی آن، به تعداد دختران مجردی که سنشان برای ازدواج بالا رفته نیز، افزوده شده است. اگرچه رسانه‌های مختلف، همواره در حد اطلاع‌رسانی به این موضوع مهم پرداخته‌اند، اما هیچ‌گاه به مشکلات و چگونگی تعامل این طیف، با ساختار غالب جامعه پرداخته نشده است. فیلم شماره ۱۷ سهیلا، نخستین اثری است که در سینمای ایران و با زبان تصویری به این معضل می‌پردازد. این مقاله که بر نظریه هم‌فرهنگی مبتنی است، سعی دارد با تحلیل محتوای کیفی این اثر سینمایی، پیامدهای عدم ازدواج به‌هنگام را به دست آورده و راهبردهای خاصی را بررسی کند که این طیف، به عنوان گروه هم‌فرهنگ، ممکن است در تعامل و ایجاد رابطه با گروه غالب، که از لحاظ سلسله‌مراتب هویتی در موقعیت بالاتری قرار دارند، به کار گیرند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عدم ازدواج به‌هنگام می‌تواند پیامدهایی همچون افول زیبایی و جوانی، عدم اعتماد به نفس، تنهایی و افسردگی، حساسیت و زودرنجی، کنایه‌های مردم، مشکل فرزندآوری، تأمین نشدن نیازهای عاطفی و جنسی، جایگزینی روابط نامتعارف به جای ازدواج و در نهایت سخت‌تر شدن ازدواج را به دنبال داشته باشد. همچنین تصویری که فیلم از جهت‌گیری‌های ارتباطی هم‌فرهنگ ارائه می‌دهد، در راستای همانندسازی و انطباق او با گروه غالب است.

کلیدواژه: نظریه هم‌فرهنگی، افزایش سن ازدواج، ازدواج دیرهنگام، فیلم شماره ۱۷ سهیلا، تحلیل محتوای کیفی.

* استاد تمام گروه ارتباطات و تبلیغ، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران bashir@isu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام

صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) rz.chavoshi@gmail.com

مقدمه

ازدواج مقوله‌ای چندبعدی است که معضلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... می‌توانند موانعی بر سر راه آن باشند. آمارها و روندهای که جامعه ایرانی در این سال‌ها طی کرده، نشان می‌دهد که ازدواج برای جوانان کارچندان ساده‌ای نیست، به همین علت، هم سن ازدواج در دختران و پسران افزایش پیدا کرده و هم بر شمار افراد مجرد افزوده شده است؛ البته در این بین، میانگین سن ازدواج در جامعه زنان کشور، با رشد بیشتری همراه بوده است. برخی پژوهشگران کاهش نرخ ازدواج را در کشور، پدیده‌ای جمعیتی دانسته و با ارتباط دادن آن به نسبت جمعیت جوان و آماده ازدواج در کشور این روند را طبیعی می‌دانند، اما برخی دیگر از کارشناسان با تأکید بر تغییرات نگرشی در حوزه ازدواج، کاهش نرخ ازدواج را در کشور، پدیده‌ای اجتماعی فرهنگی دانسته و از عدم تمایل جوانان به ازدواج و تأثیر فرایند نوسازی بر تغییر نگرش‌ها در این حوزه سخن می‌گویند. در این میان، بررسی وضعیت ازدواج در کشور نشان می‌دهد اگرچه کاهش نرخ ازدواج در کشور تابعی از مسائل جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است، اما سویه جمعیتی این مسئله بسیار کم‌رنگ‌تر از سایر عوامل است (ارحامی و مرتجی، ۱۳۹۵: ۲۱).

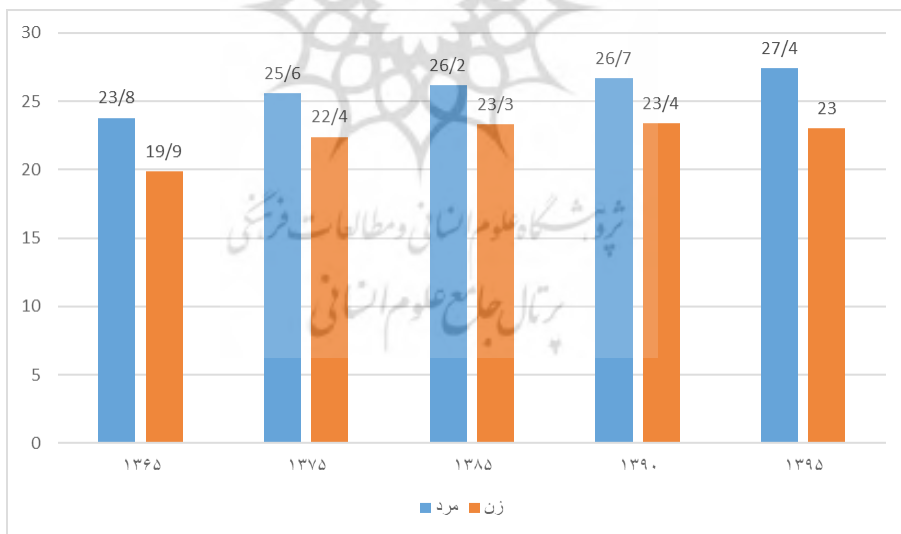
اگر به نظام عرفی ازدواج در ایران نگاهی بیندازیم، مردان تمایل دارند با زنانی کوچک‌تر از خود ازدواج کنند و این میزان معمولاً یک فاصله سنی ۳ تا ۵ سال است. بر همین اساس، کارشناسان معتقدند که هرچه سن ازدواج بالاتر رود، تعداد دختران مجرد بیش از پسران می‌شود (نجاتی، ۱۳۹۵).

اینکه چه عواملی ازدواج را مشکل کرده و منجر به بالا رفتن سن ازدواج شده، برای حل آن چه باید کرد، موضوع این پژوهش نیست و از سوی دیگر، کمابیش در مقاله‌ها و پژوهش‌های دیگر به آن پرداخته شده است، مانند تحقیقی که عباسی (۱۳۹۵) با عنوان "بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی که عباسی (۱۳۹۵) با عنوان "بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی" انجام داده و نتیجه گرفته است که بین مؤلفه‌های سبک زندگی و افزایش سن ازدواج دختران، رابطه معناداری وجود دارد. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به اشتغال دختران، بالا رفتن سطح تحصیلات، فردگرایی، افزایش ازدواج‌های ناموفق بین اطرافیان، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، بالا رفتن سطح خواسته‌ها و انتظارات و بی‌اعتمادی اجتماعی اشاره کرد. چابکی (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود تحت عنوان "روایت دختران ۴۵ سال به بالای شهر تهران از علل مجرد قطعی" مجرد این دختران را به خاطر دلایل فردی و شخصیتی و یا مرتبط با شرایط خانوادگی و اجتماعی می‌داند و یا عباس‌زاده و نیکدل (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی" زمینه‌های فردی و فرهنگی - اجتماعی را از عوامل دخیل در سن ازدواج دختران عنوان می‌کنند. اما ایمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله "تجربیات زیسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دختر دانشگاه تبریز از ازدواج دیر هنگام؛ (مطالعه‌ای پدیدارشناختی)" علاوه بر اینکه به نقش مسائل اقتصادی، باورها و سنت‌های غلط اجتماعی و گسترش فضاهای مجازی در گسترش ازدواج دیر هنگام اشاره کرده‌اند،

پیامدهایی نظیر افسردگی، وانهادگی، اضطراب تنهایی و خودتحقیری را نیز از پیامدهای آن به شمار آورده‌اند که می‌توان با اتخاذ راهکارهایی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی بر این پدیده روزافزون غالب شد.

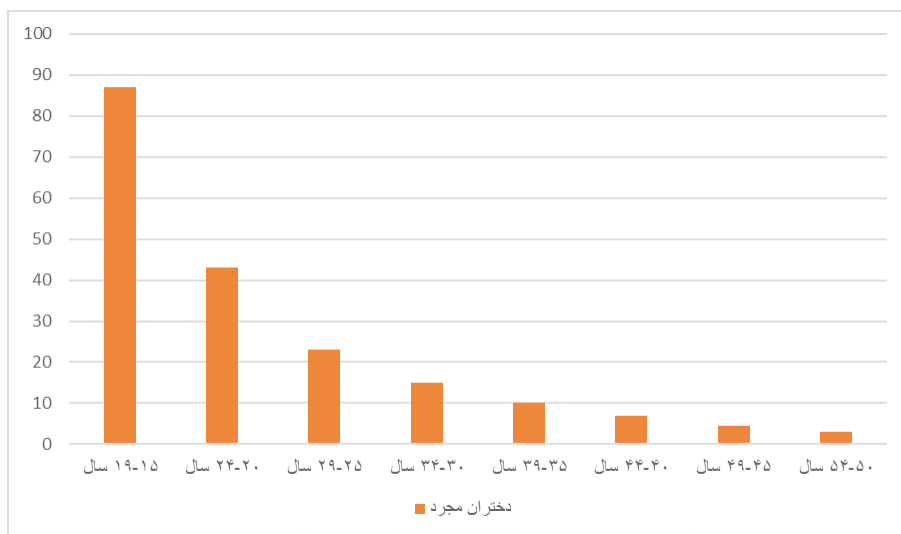
اما آنچه مقاله حاضر قصد پرداختن به آن را دارد این است که فیلم شماره ۱۷ سهیلا، به عنوان یک اثر قابل توجه، با ایده‌ای بدیع چگونه توانسته به بازنمایی افزایش سن ازدواج در دختران پردازد و پیامدهای عدم ازدواج به‌هنگام را به تصویر بکشد؛ همچنین چه رابطه‌ای را، بین گروه غالب در جامعه و اقلیت دختران پا به سن گذاشته مجرد بازنمایی می‌کند. به این منظور برای نخستین بار، نظریه هم‌فرهنگی در موضوع ازدواج به کار گرفته و تلاش شده است تا با تحلیل محتوای کیفی فیلم، به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود.

بر اساس آمار سازمان ملل متحد، سن ازدواج در دنیا بالا رفته و از حدود ۲۳ سال برای زنان در سال ۱۹۷۰، به بالای ۲۵ سال و از حدود ۲۷ سال برای مردان در ۱۹۷۰، به بالای ۳۱ سال در سال‌های اخیر رسیده است (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۵). اگرچه این آمار در برخی از کشورها متفاوت است، اما این روند افزایش سن ازدواج در ایران نیز به‌وضوح دیده می‌شود. همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، طبق آمارهای به دست آمده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن پس از انقلاب، میانگین سن ازدواج در مردان و زنان روندی رو به افزایش داشته است.



نمودار ۱. میانگین سن در اولین ازدواج برحسب جنس در کشور از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵

منبع: (نتایج تفصیلی سرشماری، ۱۳۹۵)



نمودار ۲. درصد دختران مجرد در بازه‌های سنی مختلف در سال ۱۳۹۵

منبع: (همان)

بر اساس آخرین آمار رسمی موجود، که به سرشماری سال ۱۳۹۵ باز می‌گردد، ۸۷ درصد دختران کشور، در بازه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال مجردند. دختران در بازه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال، ۴۳ درصد، در بازه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، ۲۳ درصد و در بازه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال نیز ۱۵ درصد دختران، مجرد محسوب می‌شوند. همچنین ۱۰ درصد زنان ۳۵ تا ۳۹ ساله کشورمان مجرد هستند؛ یعنی بازه سنی قبل از مجرد قطعی. در بازه سنی ۴۰ تا ۴۴ سال نیز ۶/۸ درصد، در بازه سنی ۴۵ تا ۴۹ سال، ۴/۴ درصد و در بازه سنی ۵۰ تا ۵۴ سال هم ۳/۱ درصد مجرد هستند. طبق این سرشماری، در مجموع تعداد زنان مجرد بالاتر از ۱۵ سال کشور که هرگز ازدواج نکرده‌اند، ۵ میلیون و ۸۹۴ هزار نفر است و از این تعداد، ۱ میلیون و ۴۳۵ هزار نفر از سن ۳۰ سال عبور کرده‌اند؛ که آمار قابل ملاحظه‌ای است (همان). این آمار، نیازمند توجه بیشتر مسئولان و خانواده‌ها است، چراکه بی‌تفاوتی نسبت به این قشر آسیب‌پذیر از جامعه می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد.

فیلم شماره ۱۷ سهیلا

رسانه‌ها از جمله سینما، تئاتر، روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو و تلویزیون و ... نقش مهمی را در بازنمایی پدیده‌ها و معضلاتی که جامعه با آن‌ها درگیر است، به عهده دارند. اما به نظر می‌رسد، مسئله افزایش سن ازدواج و مشکلاتی که به تبع آن ایجاد می‌شود، موضوعی نیست که به حد کافی به آن پرداخته شده باشد و همواره در حد خبر و گزارش‌های باقی مانده است. در سال ۱۳۹۵، برای نخستین بار،

فیلمی در سینمای ایران ساخته شد که روایتگر داستان دختری در آستانهٔ میان‌سالی است که زمان ازدواج او به تأخیر افتاده و به همین سبب با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند. شماره ۱۷ سهیلا به کارگردانی محمود غفاری، در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر حضور پیدا کرد و اگرچه موفق به کسب جایزه‌ای نشد، اما توجه بیشتر منتقدان و سینمادوستان را، به سبب پرداختن به یک موضوع بکر، جلب کرد. این فیلم، در جشنواره‌های داخلی و خارجی دیگری نیز حضور پیدا کرد و توانست جایزهٔ اول "فیوگ طلایی" جشنواره فیلم‌های شرقی ژنو را از آن خود کند. همچنین در دومین دوره "آکادمی سینماسینما"، محمود غفاری و زهرا داوودنژاد موفق شدند به ترتیب جایزهٔ اصلی بهترین فیلم‌ساز اول و بهترین بازیگر زن را به دست آورند. این اثر که در سال ۱۳۹۷ به اکران عمومی درآمد، در کنار فیلم‌های بدون تاریخ بدون امضا و تنگه ابو قریب جزو سه نامزد نهایی سینمای ایران، برای معرفی به بخش بهترین فیلم خارجی‌زبان اسکار ۲۰۱۹ بود.

شماره ۱۷ سهیلا داستان دختری به نام سهیلا است، که به سن میان‌سالی نزدیک شده اما هنوز نتوانسته ازدواج کند. چون سهیلا مشکلی ژنتیکی دارد و افزایش سن، بچه‌دار شدن او را به خطر می‌اندازد، وی تلاش می‌کند تا هرچه زودتر فردی را برای ازدواج پیدا کند؛ به این منظور دست به کارهای مختلفی می‌زند از جمله شرکت در کلاس‌های همسریابی، رفتن سراغ دوستان قدیمی تا شاید کسی را ترغیب کند که با او ازدواج کند و ...

تحلیل این فیلم، با روش تحلیل محتوای کیفی و بر اساس نظریهٔ هم‌فرهنگی انجام شده است. این پژوهش، به دنبال آن است تا نشان دهد که این فیلم، به عنوان اثری قابل تأمل، چگونه توانسته به بازنمایی مشکل افزایش سن ازدواج در دختران و تأثیرهایی که به دنبال دارد، بپردازد و چه تصویری از رابطه و تعامل دختران مجرد پا به سن گذاشته، با گروه غالب در جامعه ارائه می‌دهد. بدیهی است که این مقاله، محتوای اثر را متناسب با عنوان و هدف مقاله مورد کنکاش و بررسی قرار خواهد داد؛ لذا اشکال‌های فیلم، به‌ویژه در حوزهٔ فرم و تکنیک، و نقد این نقاط ضعف، مبحث دیگری است که در عرصهٔ نقد فیلم می‌توان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد.

مبانی نظری نظریهٔ هم‌فرهنگی

به طور کلی، ارتباط هم‌فرهنگی به چگونگی برقراری ارتباط و تعامل میان اعضای گروه حاکم و گروه تابع اشاره می‌کند (بشیر و سلیمان‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۸) و نظریهٔ ارتباطات هم‌فرهنگی از تجربه‌های روزمرهٔ گروه‌های مختلفی از اقشار غیرحاکم و تابع شامل زنان، رنگین‌پوستان، معلولان، افراد دهک پایین جامعه، مردان و زنان همجنس‌گرا و یا دو جنسیتی نشئت گرفته است (اوربه، ۱۹۹۸: ۲۳۰). گروه‌های حاکم، همان گروه‌های غالب جامعه هستند و مقصود از گروه‌های تابع،

همان گروه‌هایی است که به سبب موقعیتی که در آن قرار دارند، ممکن است در ساختارهای اجتماعی مسلط، به حاشیه رانده شده باشند (گادیکانست و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۰) و یا قابلیت حضور در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی را نداشته باشند؛ از سویی نیز شمار فیزیکی آنان، در مقایسه با گروه مقابل، بسیار کمتر است که ما این دسته را گروه‌های هم‌فرهنگ می‌نامیم.

نظریه هم‌فرهنگی بر اساس پنج فرضیه بنا شده که عبارت است از:

۱. سلسله‌مراتبی در هر جامعه وجود دارد که امتیازاتی را به گروه‌های خاصی از افراد می‌دهد. برای مثال در ایالات متحده آمریکا، این گروه‌ها شامل مردان، غیرهمجنس‌گرایان و طبقات بالای جامعه می‌شود.
 ۲. اعضای گروه‌های غالب یا حاکم، بر اساس سطح امتیازات مختلف، مراتب قدرت را اشغال می‌کنند و از آن در جهت حفظ سیستم‌های ارتباطی و انعکاس، تقویت و ترویج زمینه‌های تجربی استفاده می‌کنند.
 ۳. ساختارهای ارتباطی حاکم، مستقیم یا غیر مستقیم از پیشروی افرادی که تجربیات زیسته‌شان در سیستم‌های ارتباطی و تعاملی عمومی منعکس نمی‌شود جلوگیری می‌کند.
 ۴. تجارب اعضای گروه‌های هم‌فرهنگی با هم متفاوت خواهد بود، هرچند آن‌ها از یک موقعیت اجتماعی مشابه آمده‌اند که به آن‌ها کم‌توجهی می‌شود.
 ۵. اعضای گروه‌های هم‌فرهنگی، به لحاظ راهبردی، رفتارهای تعاملی به‌خصوصی را برای مذاکره در مورد ساختارهای غالب توان‌فرسا در پیش می‌گیرند (گادیکانست^۱، ۱۳۹۶: ۳۲۲-۳۲۳).
- همان‌طور که اشاره شد، به‌طور کلی زنان جزء گروه‌های هم‌فرهنگ به‌شمار می‌آیند و ما در این مقاله دخترانسی را که سن آن‌ها رو به افزایش است و هنوز ازدواج نکرده‌اند نیز، به‌طور خاص جزء گروه‌های هم‌فرهنگ به حساب آورده‌ایم؛ چراکه مشمول بسیاری از پیش‌فرض‌های این نظریه می‌شوند. منظور از گروه غالب یا حاکم در طول این تحقیق، افراد متأهلی است که مشکل بالا رفتن سن و ازدواج را ندارند. افراد گروه غالبی که مد نظر ماست، یا تشکیل خانواده داده‌اند و زندگی عادی خود را سپری می‌کنند، یا هنوز سن ازدواجشان دیر نشده است؛ گروه هم‌فرهنگ نیز شامل زنانی می‌شود که به خاطر عدم ازدواج در سن مناسب، به حاشیه رانده شده‌اند و با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

اگرچه نمی‌توان عددی را سن مناسب ازدواج در نظر گرفت، اما هم از دیدگاه دین و هم از دیدگاه روان‌شناسی، ازدواج در اوایل جوانی، مطلوب و تأخیر انداختن آن، نامطلوب است (فقیهی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). در اسلام و تعالیم دینی، به پایین بودن سن ازدواج توجه ویژه‌ای شده، به طوری که ازدواج در سن جوانی و کراهت اسلام از تجرد و رهبانیت، در بسیاری از سخنان معصومان (علیهم

السلام) آمده است (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). رسول خدا نیز روش دخترانی که از ازدواج دوری کرده و خود را معطل می‌گذارند، نهی کرده است (پورامینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). همچنین در این زمینه تحقیق‌های علمی گوناگونی در جهان انجام شده که برای نمونه، می‌توان به مطالعات دانشگاه ویرجینیا تحت عنوان "پروژه ملی ازدواج در سال ۲۰۱۳" اشاره کرد که طی آن بررسی‌ها، گروه تحقیقاتی Knot Yet نشان داد زنانی که در اواسط بیست تا سی سالگی (۲۶-۲۴) زندگی خود، ازدواج کرده‌اند دارای بیشترین میزان رضایت و خوشحالی هستند (هیموتیزا و دیگران، ۲۰۱۳؛ بورسن، دوئالت، ۲۰۱۳). برنارد مک فادن، در کتاب بلوغ و ازدواج، درباره سن مناسب ازدواج می‌نویسد:

چنانچه مرد بتواند پاک‌دامن باقی بماند، ازدواج در ۲۵ سالگی و حتی ۳۰ سالگی برایش خیلی زود خواهد بود؛ ولی باید به خاطر داشته باشیم که در پاره‌ای از موارد، این کار انجام نمی‌گیرد. لذا باید بگوییم که از ۲۰ سالگی نباید ازدواج را منع کرد و یا به فکر ازدواج افتادن را سرکوب نمود؛ زیرا در بسیاری از موارد، ازدواج در چنین مرحله از عمر، در واقع، به منزله گزینش بهتر یکی از دو راه بدتر است (مک فادن، ۱۳۶۸: ۳۲).

ازدواج، امتیازاتی را، چه از لحاظ اجتماعی و روانی و چه به لحاظ امکانات و تسهیلات مادی، برای افراد متأهل در بر دارد. یک فرد متأهل از فشارهای زیاده‌روی، که یک فرد مجرد به سبب تنهایی تحمل می‌کند، دور است و معمولاً از این حیث می‌تواند از آرامش روانی بیشتری برخوردار باشد. فرد پیش از ازدواج، به دلیل نیازهای مختلف همچون نیاز جنسی و نیاز به داشتن یک همراه و همدل در زندگی، دچار نوعی ناآرامی و اضطراب است. بررسی وضعیت روانی دختران و پسران قبل از ازدواج، چگونگی تأثیر ازدواج در آرامش روانی را آشکار می‌سازد (آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۹).

همچنین ازدواج، اعتبار اجتماعی ویژه‌ای به فرد می‌بخشد، به طوری که، افراد متأهل احترام بیشتری نزد مردم دارند (همان: ۶۰). دختر یا پسری که ازدواج کرده است، هویت جدیدی را برای خود و جامعه تعریف می‌کند که به فراخور آن، نقش‌های جدیدی را نیز به عهده می‌گیرد؛ نقش‌هایی چون همسر بودن یا مادری. برای مثال اگر یک دختر پیش از ازدواج، فقط یکی از اعضای خانواده شمرده می‌شود، حال با متأهل شدنش یکی از ستون‌های اصلی خانواده جدید را تشکیل می‌دهد و همین امر مسئولیت او را سنگین‌تر و مهم‌تر می‌کند.

اما از آن سو، نگاه‌های ترحم‌آمیز و سرزنش‌گرانه جامعه، به افرادی که سنشان بالا رفته و مجرد مانده‌اند، می‌تواند باعث جامعه‌گریزی و رانده شدن این افراد به حاشیه شود. اقلیت این افراد، در مقایسه با متأهلینی که هم‌سن و سال آنان هستند و یا حتی کوچک‌ترند نیز، به این قضیه دامن می‌زند.

1. Hymowitz
2. Borresen
3. Douthat

از بعد مادی، فردی که متأهل است می‌تواند از برخی تسهیلات و امکاناتی استفاده کند که فرد مجرد از آن‌ها محروم است. اقتصاددانان به طور کلی، دریافته‌اند که مردان متأهل، بیش از مردان مجرد درآمد کسب می‌کنند (بورسن، ۲۰۱۳). ... حمایت‌های ویژه‌ی دوستان و آشنایان، اعطای وام و تسهیلات به زوج‌ها، به دست آوردن برخی شغل‌ها که مستلزم متأهل بودن است و تهیه کردن خانه، که برای فرد مجرد دشوارتر از افراد متأهل است، و ... می‌تواند از جمله این امتیازها محسوب شود. بنابراین، گروه‌های هم‌فرهنگ، معمولاً می‌کوشند تا خود را به گروه‌های غالب ملحق کنند. البته گاهی آنان نیز، به فراخور شرایط تصمیم به جدایی می‌گیرند.

اعضای گروه هم‌فرهنگ، عموماً آگاهانه و یا ناآگاهانه، نحوه تأثیر رفتارهای ارتباطی خود را در روابط نهایی با اعضای گروه حاکم بررسی می‌کنند و همواره این سؤال را می‌پرسند که "کدام رفتار ارتباطی، نتیجه مؤثر و مطلوب من را به همراه خواهد داشت؟" سه نتیجه ارتباطی اولیه برای اعضای گروه تابع وجود دارد که عبارت از: ۱. همانندسازی؛ ۲. انطباق و ۳. جداسازی است؛ هر یک از این جهات ارتباطی شامل سه رویکرد: غیرقاطع، قاطع و تهاجمی می‌شود که به اجمال به آن می‌پردازیم (گادیکانست، ۲۰۰۵: ۳۲۵؛ بشیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۸).

۱. همانندسازی

۱-۱. همانندسازی غیر قاطع: یکی از جهت‌هایی که اعضای گروه هم‌فرهنگ، در ارتباط با اعضای گروه غالب استفاده می‌کنند، همانندگرایی غیر قاطع است. در این رویه، هم‌فرهنگ بر مشترکات و خودسانسوری، به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط با جامعه غالب تأکید می‌ورزد. این تلاش‌ها گاهی به شیوه‌ای در ظاهر راهبردی، کنترل و اتخاذ می‌شوند.

۲-۱. همانندسازی قاطع: همانند اشخاص غیر قاطع، اشخاصی که جهت همانندگرایی قاطع را انتخاب می‌کنند، سعی دارند تا تفاوت‌های هم‌فرهنگی را نادیده بگیرند و بدین وسیله جذب جامعه غالب شوند. این گرایش هم‌فرهنگی، رویکرد ارتباطی قاطع‌تر و فعال‌تری را انتخاب می‌کند و اعضای آن سعی می‌کنند تا از طریق برخی اقدام‌های عملی نظیر معامله کردن، جبران کردن، آماده‌سازی گسترده و برجسته جلوه دادن کیفیت کمک‌های فردی خودشان، هم‌رنگ ساختارهای غالب شوند.

۳-۱. همانندسازی تهاجمی: اعضای گروه هم‌فرهنگ که از این گرایش بهره می‌برند، اهمیت زیادی برای میزان تطبیق با حقوق و عقاید دیگران قائل هستند. رویه خودتمسخری، میزان و حداکثر حدودی را نشان می‌دهد که بعضی از اعضای گروه هم‌فرهنگ به منظور انطباق و همانندپنداری با اعضای گروه غالب، زیر بار آن می‌روند.

۲. انطباق

۲-۱. انطباق غیر قاطع: افرادی که این گرایش را برمی‌گزینند، در تلاش هستند تا با یک شیوه به ظاهر

کنترل شده و مسامحت آمیز، تن به تغییرهایی دهند. این گرایش هم فرهنگ، شامل اعمالی نظیر افزایش رؤیت پذیری و زدودن کلیشه‌های قبلی است. اگرچه برخی از این تلاش‌های راهبردی ممکن است بیشتر قاطعانه تلقی شوند تا غیر قاطعانه، اما اکثر اعضای گروه هم فرهنگ، کاربرد چنین اقدام‌هایی را به‌مثابه تمهیداتی ظریف، برای تأثیرگذاری بر اعضای گروه غالب توصیف می‌کنند، به طوری که آن‌ها واکنش دفاعی و محتاطانه از خود نشان ندهند.

۲-۲. انطباق قاطع: در حالی که گرایش انطباق غیر قاطع، برای احتیاجات اعضای گروه‌های غالب، برتری قائل است، یک گرایش هم فرهنگی انطباق قاطع، توازنی بین احتیاجات خود و دیگران ایجاد می‌کند تا موجب تغییر در ساختارهای اجتماعی شود. اعضای گروه‌های هم فرهنگی، با استفاده از تدابیری همچون ابراز خود و آموزش دادن به دیگران، می‌توانند به منظور تغییر ساختارهای غالب موجود با دیگران، یعنی هر دو گروه هم فرهنگ و اعضای گروه غالب، همکاری کنند.

۲-۳. انطباق تهاجمی: کانون تمرکز افرادی که گرایش انطباق تهاجمی را اتخاذ می‌کنند، این است که به بخشی از ساختار غالب تبدیل شوند و سپس از درون، برای به وجود آوردن تغییرها فعالیت کنند. تاکتیک‌های مقابله‌ای و قدرت، برای به دست آوردن امتیاز، دو روش عملی هم فرهنگ همسو با این گرایش تلقی می‌شوند. اگرچه اعضای گروه‌های هم فرهنگ، این عملکردها را تهاجمی تلقی می‌کنند، در عین حال یک شور و اشتیاق ذاتی را برای کار با اعضای گروه غالب، نه لزوماً علیه آن‌ها، نشان می‌دهند.

۳. جدایی

۳-۱. جدایی غیر قاطع: برای بعضی از اعضای گروه هم فرهنگ، جدایی از کسانی که متفاوت هستند، یک واقعیت طبیعی است. رویه‌های عملی ارتباط هم فرهنگ، نظیر اجتناب و حفظ موانع بین فردی، می‌تواند در تسهیل جدایی او استفاده شود. برای کسانی که از این گرایش اولیه استفاده می‌کنند، اجتناب فیزیکی، در مواقع ممکن، انجام پذیر است. با وجود این، زمانی که بعضی از تعامل‌ها با اعضای گروه غالب اجتناب‌ناپذیر است، اعضای گروه هم فرهنگ به اقدام‌ها و رفتارهای خاص و ظریفی روی می‌آورند که فاصله روانی بین دو گروه ایجاد می‌کند.

۳-۲. جدایی قاطع: در حالی که، یک رویکرد جدایی غیر قاطع می‌تواند نشانه یک تمایل ذاتی باشد، یک گرایش جدایی قاطع، گزینه‌ای آگاهانه‌تر است. شیوه‌های عملی، که می‌توانند به طور مؤثر یک گرایش جدایی قاطع را ایجاد کنند، شامل نشان دادن توانایی‌ها و پذیرفتن کلیشه‌ها هستند. از نقطه نظر اعضای گروه هم فرهنگ، سایر اعمال ارتباطی نظیر ابراز خود و شبکه‌بندی درون گروهی، برای هر دو گرایش انطباق قاطع و جدایی قاطع مفید خواهد بود. پیامدهای این اعمال هم فرهنگ، در رابطه با حصول یک نتیجه خاص، مشروط به دیگر عوامل تأثیرگذار همچون زمینه و موقعیت‌های موجود هستند.

۳-۳. **جدایی تهاجمی:** یک گرایش جدایی تهاجمی، در صدد گسترش نیروی فردی از طریق استفاده از اعمال ارتباطی هم‌فرهنگ، نظیر حمله لفظی و تخریب و تضييع تلاش‌های گروه غالب است. اگرچه سطوح نیروهای شخصی هم‌فرهنگی، با پایه‌های نیروی اجتماعی اعضای گروه غالب هماهنگ نیست، اما آن‌ها به بعضی از افراد، قدرت مقابله با ساختارهای رایج غالب را در سطح پایین‌تر می‌دهند (بشیر و همکاران، ۱۳۹۷).

جدول ۱، نه جهت متفاوت هم‌فرهنگ را نشان می‌دهد.

جدول ۱. جهات هم‌فرهنگ در مواجهه با گروه حاکم

هماندسازی	تطبيق	جدایی	جهات ارتباطی
			رویکرد ارتباطی
گرایش به همانندسازی غیرقاطع	گرایش به انطباق غیرقاطع	گرایش به جدایی غیرقاطع	غیرقاطع
گرایش قاطع به همانندسازی	گرایش قاطع به انطباق	گرایش قاطع به جدایی	قاطعانه
گرایش به همانندسازی تهاجمی	گرایش به انطباق تهاجمی	گرایش به جدایی تهاجمی	تهاجمی

منبع: (گادیکانست، ۱۳۹۶: ۳۳۰)

روش پژوهش

این مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی، جهت رسیدن به اهداف خود استفاده کرده است که از روش‌های مهم در مطالعه‌های ارتباطی و رسانه‌ای به شمار می‌رود. از اواخر قرن بیستم، که مخالفت‌ها با تحلیل صوری بدون عنایت به محتوای پنهان و زمینه متن قوت گرفت، توجه به رویکردهای کیفی در تحلیل محتوا توسعه پیدا کرد (می‌رینگ، ۲۰۰۰: ۳) آتور آسابرگر، استاد و محقق رشته علوم ارتباطات، در خصوص روش تحقیقی تحلیل محتوا می‌گوید: «تحلیل محتوا کوششی است برای آموختن چیزی درباره مردم از طریق بررسی موضوعی که می‌نویسند؛ یا به صورت برنامه تلویزیونی عرضه می‌کنند و یا درباره‌اش فیلم می‌سازند.» تحلیل گران محتوا بر این عقیده‌اند که الگوهای رفتاری و ارزش‌ها و نگرش‌هایی که ضمن این‌گونه فعالیت‌ها معرفی می‌شوند، هم بر رفتار، ارزش‌ها و نگرش‌های کسانی که آن‌ها را می‌آفرینند، تأثیر می‌گذارند و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند (آذری، ۱۳۷۷: ۲۰).

فیلم، ویدئو و عکس، علاوه بر استفاده‌ای که در پیشینه‌برداری تصویری از مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها دارند، خود نیز منابع ارزشمندی از اطلاعات و اشکال متفاوتی از داده‌ها هستند که در

برخی پژوهش‌های کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرند (حریری، ۱۳۸۵: ۲۲۰). فیلم‌ها را می‌توان اشکالی نمادین و فرهنگی به شمار آورد که ممکن است، برای آشکار کردن و تشریح ویژگی‌های مهم زندگی اجتماعی به کار روند (فلیک، فون کاردوف و اشتاینکه، ۱۳۹۷: ۴۵۹).

کاری که ما، به عنوان محقق، در این‌جا انجام داده‌ایم، ارائه تحلیلی است از تحلیلی که فیلم‌ساز در فیلم خود ارائه کرده است. از این منظر، می‌توان کار پژوهشگر را نوعی فراتحلیل دانست؛ فراتحلیلی از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی و نیز فراتحلیلی از بازنمایی آن‌ها در قالب فیلم. پس به طور مشخص، وقتی به تحلیل یک فیلم می‌پردازیم، ماحصل کار، ارائه تحلیلی است از تحلیل فیلم‌ساز درباره موضوعی که درباره آن فیلم ساخته است (طاهری، ۱۳۹۶: ۹).

وقتی مخاطب، یک معنای ضمنی از یک اثر می‌سازد، معمولاً می‌گوییم آن اثر را تفسیر کرده است. بدیهی است که تفسیرها متفاوت‌اند. یکی از جذابیت‌های اثر هنری، این است که در ظاهر از ما می‌خواهد تفسیرش کنیم، و اغلب به طرق مختلف تفسیرش کنیم (بوردول و تامسون، ۱۳۹۴: ۵۷). فهمیدن و معنا کردن به سادگی حاصل نمی‌شود، بلکه به تلاش بسیار برای بازنگری در فرایند تحقیق از طریق تعامل متمرکز و پر قدرت میان محقق و متون مورد مطالعه نیاز دارد (اسکول، ۲۰۰۸: ۴۰۵۳-۴۰۵۹).

پژوهش حاضر از نوع "مطالعات موردی ابزاری"^۲ است، بدین معنا که با مطالعه یک مورد به خصوص، که هدفمند انتخاب شده است، سعی در فراهم آوردن بینشی به یک موضوع کلی‌تر دارد. بنابراین فیلم شماره ۱۷ سهیلا به مثابه متنی بصری در نظر گرفته شده که جنبه‌ها و ابعاد مختلف پژوهش را پوشش می‌دهد.

دو نظام ساختاری را، می‌توان برای هر فیلمی در نظر گرفت: نظام سبکی و نظام روایی. نظام سبکی فیلم، بیشتر به نشانه‌هایی مربوط است که از طریق کاربرد ابزارهای فنی فیلم‌سازی، نظیر نورپردازی، زاویه دوربین، طراحی میزانس (صحنه‌آرایی) و ... ایجاد می‌شوند. در مقابل، نظام روایی، بیشتر جنبه‌های مضمونی فیلم، نظیر فراز و فرود داستان، شخصیت‌ها، گفت‌وگوها و نقش آن‌ها در جهان فیلم، رویدادها و نظایر آن را در بر می‌گیرد. اگرچه این دو نظام کاملاً در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند، اما تحلیل و پژوهش پیرامون یک فیلم می‌تواند متناسب با اهداف خود، بیشتر به تحلیل نظام سبکی یا تحلیل نظام روایی متمایل باشد؛ که در این مقاله کفه ترازو به سوی تحلیل نظام روایی سنگینی می‌کند (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۷).

بر مبنای توجه به همین دو نظام متنی، رویکردهای ممکن به تحلیل فیلم می‌تواند به دو بخش کلی تحلیل درون‌مایه‌ای و تحلیل ساختاری، تقسیم‌بندی شود. وقتی تحلیل‌گر، بیشتر بر رمزگان‌های تشکیل‌دهنده نظام روایی فیلم توجه می‌کند، به عرصه "تحلیل درون‌مایه‌ای" وارد می‌شود و زمانی که بر رمزگان‌های سازنده نظام سبکی متمرکز باشد، به عرصه تحلیل ساختاری

1. Scholl

2. Instrumental case study

متماثل می‌شود (همان: ۳۰). گفتنی است، هیچ‌یک از این تحلیل‌ها از نظر اعتبار و قدر کار پژوهشی، بر دیگری، رجحان ندارد و از آنجایی که توجه هم‌زمان به هر دو نظام متنی در فیلم، کار تحلیل را پیچیده، سنگین و زمان‌بر می‌کند، مقاله حاضر با توجه به موضوع و هدف خود، بر تحلیل درون‌مایه‌ای متمرکز است.

یکی از ویژگی‌های برجسته روش تحلیل محتوای کیفی، استفاده از مقوله‌هایی است که بیشتر از الگوهای نظری اخذ شده‌اند؛ مقوله‌ها روی داده‌ها اعمال می‌شوند (فلیک، ۱۳۹۷: ۳۴۷). در این مقاله نیز سعی شده است همین رویه به کار گرفته شود.

شماره ۱۷ سهیلا از اساس فیلم ایده است؛ یعنی فیلم بیش از آنکه در فرم و نظام سبکی، ارزش‌های سینمایی داشته باشد، موفقیت خود را مدیون ایده بکر و جذابش است. لذا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جهت پرهیز از اطناب و انحراف از موضوع اصلی تحقیق، پرداختن به اشکال‌های سبکی و تکنیکی فیلم را به منتقدان فیلم واگذار می‌کنیم.

تحلیل محتوای فیلم

همان‌طور که اشاره شد، عدم ازدواج به‌هنگام می‌تواند تأثیرهای زیان‌باری را برای فرد و حتی جامعه به همراه داشته باشد. بخش‌هایی از فیلم شماره ۱۷ سهیلا، این پیامدها را به تصویر می‌کشد و بخش‌های دیگر، به نمایش جهت‌گیری‌های ارتباطی سهیلا در مواجهه با شرایط و موانع مختلف اختصاص دارد. در ادامه ذیل مقوله‌های مستخرج از فیلم، به این موارد می‌پردازیم.

۱. افول جوانی و زیبایی

فیلم با نمایی کلوزآپ از سهیلا آغاز می‌شود که برای جوان‌سازی پوست خود، به یک مرکز زیبایی مراجعه کرده است. این سکانس افتتاحیه، به‌خوبی یکی از معیارهای مهم در رابطه با ازدواج را نمایان می‌کند و آن جوانی و زیبایی منحصر در دوران جوانی است. این ویژگی همیشگی نیست و با افزایش سن، کم‌رنگ می‌شود، پس برای سهیلا، که هنوز موفق به ازدواج نشده و سنش نیز بالا رفته، اهمیت دوچندانی می‌یابد. او برای اینکه ظاهرش را همچنان جوان و کمتر از سن خود نگه دارد، به مرکز مراقبت‌های زیبایی می‌رود. طبیعی است، هرچه زیبایی فرد به‌خصوص دختران، در اثر افزایش سن کاسته شود، شانس آنان نیز برای ازدواج کمتر خواهد شد.

۲. عدم اعتماد به نفس

سهیلا، پس از اینکه به ظاهر خود می‌رسد، با نام مستعار بهار، به یک مرکز همسریابی مراجعه می‌کند. در اینجا است که برای اولین بار در فیلم، متوجه می‌شویم او به دنبال همسر برای ازدواج می‌گردد. وقتی سهیلا، در حال بالا رفتن از پله‌های مرکز است، صدای نفس‌نفس زدن او را می‌شنویم که با

دوربین روی دست فیلمبردار همراه شده است و این اضطراب، تشویش و البته عدم اعتماد به نفس سهیلا را، برای مخاطب آشکار می‌کند.

او پس از ورود به سالن، چند ثانیه می‌نشیند، با اضطراب به سایر افرادی نگاه می‌کند که وارد می‌شوند و نمی‌تواند جو محیط را تحمل کند. لذا تصمیم می‌گیرد که بازگردد، اما حین رفتن، با دکتری که مسئول مرکز است، برخورد می‌کند. او سهیلا را به داشتن اعتماد به نفس تشویق کرده و باعث برگشتن او به جلسه می‌شود. با وجود اینکه سهیلا برمی‌گردد، اما اضطراب و معذب بودن را، همچنان در چهره او می‌بینیم، که با بازی خوب زهرا داوودنژاد همراه است.

در طول فیلم، به تدریج صحنه‌هایی را می‌بینیم، که افراد مختلف از طیف‌های گوناگون، در مرکز همسریابی روی یک صندلی نشسته و از گزینه مناسب مد نظر خود، برای ازدواج حرف می‌زنند؛ زنان و مردان جوان، میان‌سال و مسن، و ... هر یک با سلیقه و معیارهای مختلف. هر یک از این افراد، شماره‌ای دارد و شماره سهیلا نیز ۱۷ است، پس نام فیلم از همین جا گرفته شده است؛ شماره ۱۷ سهیلا. اما دقیق که بشویم، درمی‌یابیم که از نگاه فیلم‌ساز، ازدواج فقط مشکل جوان‌ها نیست، بلکه هر مرد یا زنی در هر سنی، به فراخور موقعیت و شرایط خود، ممکن است احساس نیاز به ازدواج کند.

۳. تنهایی و افسردگی

در ادامه فیلم، دوست سهیلا فردی را، برای ازدواج به او معرفی می‌کند، تا او از تنهایی و افسردگی ناشی از عدم ازدواج نجات پیدا کند. سهیلا، با وجود اینکه می‌داند سن طرف مقابل زیاد است، اما این تفاوت را نادیده می‌گیرد، می‌پذیرد که او را ببیند و شانس خود را آزمایش کند. به این ترتیب، جهت رفتاری او در این مقطع، به سمت همانندسازی قاطع گرایش پیدا می‌کند. او تلاش می‌کند، برای رسیدن به هدفش و پیوستن به گروه غالب، این اختلاف‌ها را کم‌اهمیت به‌شمار آورد. اما به محض مواجهه با مردی که سن او خیلی بیشتر از سهیلاست، پشیمان می‌شود و خود را در مخمضه‌ای می‌بیند که حال، باید برای خارج شدن از آن و دست‌به‌سر کردن طرف مقابل تلاش کند. این واکنش سهیلا، نشان می‌دهد که او حاضر نیست به هر قیمتی متأهل شود و بقیه زندگی خود را در پشیمانی و حسرت سپری کند. پس سهیلا نیز خطوط قرمزی را در ذهن خود دارد و سعی می‌کند راه دیگری را برای ازدواج بیابد.

۴. حساسیت و زودرنجی

در سکانسی از فیلم، سهیلا همراه دو دوست خود نشسته و یکی از آن‌ها مشغول طالع‌بینی برای اوست. در این سکانس، یکی از دوستان او، با چاقی و اضافه وزن سهیلا شوخی می‌کند، بلافاصله واکنش منفی سهیلا را مشاهده می‌کنیم که توأم با رنجش و پرخاشگری است. با توجه به زمینه آن سکانس، که مربوط به ازدواج اوست، می‌توان این واکنش‌های عصبی را نیز، نتیجه عدم موفقیت او در امر ازدواج دانست.

تلاش دیگری که سهیلا برای یافتن همسر می‌کند، رجوع به خاطرخواهان قدیمی است، تا شاید موردی برای ازدواج پیدا شود. سهیلا با دو نفر از آنان قرار ملاقات می‌گذارد و فیلم، به طور موازی گفت‌وگوی سهیلا را با آن‌ها جلو می‌برد. هر دوی مردان، تجربه ناموفقی را در ازدواج داشته و طلاق گرفته‌اند. حین صحبت سهیلا با این دو، باز هم روحیه حساس، زودرنج و عدم ثبات شخصیتی را در سهیلا می‌بینیم؛ این ویژگی‌ها در تمام طول فیلم، نمود بارز شخصیت او هستند. به خصوص خنده‌ها و گریه‌های ناگهانی، حالتی از افسردگی را در او تداعی می‌کند. در نهایت تلاش سهیلا، راه به جایی نمی‌برد، چراکه هر دو نفر متوجه می‌شوند، سهیلا به دنبال این است که خود را به آنان تحمیل کند. بنابراین نفر اول، همچون کسی که در تله گیر افتاده است؛ به محض اینکه فرصتی می‌یابد، سهیلا را جا می‌گذارد و فرار می‌کند و کار نفر دوم نیز به مشاجره با سهیلا می‌کشد.

۵. کنایه‌های مردم

در سکانسی دیگر سهیلا می‌پذیرد، نقش همسر یکی از دوستانش (بهرام) را بازی کند، که با زن خود اختلاف دارد و با او زندگی نمی‌کند، تا او بتواند صاحب‌خانه را فریب دهد و خانه‌ای اجاره کند. در دیالوگ‌هایی که بین سهیلا و بهرام رد و بدل می‌شود، یکی دیگر از پیامدهایی را می‌بینیم که عدم ازدواج به‌هنگام، برای سهیلا در بر داشته و باعث ناراحتی و عصبانیت او شده است:

بهرام: «عین دخترهای چهارده‌ساله [هستی] واقعاً باورم نمیشه که دارم تو رو می‌بینم اینجوری.»
 سهیلا: «این آخرین بارت باشه که راجع به سن من داری حرف می‌زنی.»
 سهیلا: «تو حرف‌های خیلی بدی رفتی پشت سر من زدی.»
 بهرام: «چی گفتم؟ نگفتم... اینجوری که تو فکر می‌کنی نیست واقعاً.»
 سهیلا: «تو برنگشتی بری به [سیمین]...؟! برگشتی گفتی که ترشیده است و ... ترشیده.»

گوشه و کنایه‌ها و شایعه‌هایی که ممکن است مردم، در برخورد با موضوعی همچون مسئله سهیلا درست کنند، می‌تواند به لحاظ روحی و روانی، فرد را دچار فروپاشی عصبی و تشویش و ناراحتی کند. از سویی حرف‌ها و کنایه‌های دوستان و اطرافیان، برای سهیلا آزاردهنده است و از سوی دیگر کاری از او ساخته نیست. آن زمان که می‌بایست اقدامی کرده و اکنون تقلاهایش نیز راه به جایی نمی‌برد.

۶. مشکل فرزندآوری

یکی دیگر از مشکلاتی که سهیلا با آن دست به‌گریبان است، این است که سن او بالا رفته و اگر هرچه سریع‌تر برای بچه‌دار شدن اقدام نکند، ممکن است دیگر هیچ‌وقت نتواند فرزند سالمی داشته باشد. این مشکلی نیست که ناگهان به وجود آمده باشد، بلکه همواره متخصصان توصیه می‌کنند که بچه‌دار شدن در سنین بالا خطرناک است و بهتر است پیش از اینکه دیر شود، زوجین اقدام به این کار کنند. زنان در ۲۰

تا ۲۴ سالگی بالاترین قابلیت باروری را دارند و طی تحقیق‌های صورت گرفته، هرچه بارداری و زایمان زودتر اتفاق بیفتد، احتمال نازایی ثانوی و عوارض دیگر جسمانی، کمتر است (آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۹). حال عدم توجه به موقع سهیلا، به این مسئله نیز باری مضاعف بر دوش او شده است.

۷. نیاز عاطفی

در ادامه فیلم، سهیلا را در کلاس مشاوره می‌بینیم. او در این مقطع از زندگی‌اش، بیش از هر زمانی، نیاز به مشاوره و راهنمایی دارد. صحبت‌های مشاور را، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست، در خصوص نیازهای عاطفی یک دختر است که تنها با ازدواج تأمین می‌شود. او می‌گوید: یک دختر از یک سنی به بعد نیاز به نوازش یک مرد دارد. نیاز دارد یک مرد بهش بگه دوستت دارم. نیاز دارد دوست داشته شدن رو احساس کنه. لمس کنه و این نیاز رو خانواده و دوست و آشنا نمی‌توانند تأمین کنند و تنها کسی که می‌تونه این نیاز رو تأمین کنه مرد زندگیشه.

سهیلا از تأمین این نیاز اساسی عاجز است. افزایش سن او باعث شده، این خلأ عاطفی، نمود بیشتری در او داشته باشد. او علاوه بر نیازهای عاطفی پاسخ‌داده نشده، همواره این ترس را نیز، با خود به همراه دارد که ممکن است هیچ‌گاه از این شرایط خارج نشود. همین موضوع باعث تقلای او، برای تغییر وضعیت شده است.

۸. نیاز جنسی

اگرچه، مردها و زنها به لحاظ جنسی کاملاً متفاوت هستند (دی آنجلس، ۱۳۸۳: ۵۹۱) و نیاز جنسی در آقایان نمود بارزتری دارد، اما این به معنای آن نیست که این غریزه طبیعی در دختران وجود ندارد. بخش دوم صحبت‌های مشاور در فیلم، مربوط به کنترل نیاز جنسی در خانم‌ها است. او، جهت کنترل غرایز جنسی، به راهکارهایی، از جمله ورزش، دویدن و نفس عمیق کشیدن اشاره می‌کند.

در پایان فیلم، شاهد هستیم که هم سهیلا و هم تماشاگر، یک بار دیگر، به این سکانس ارجاع داده می‌شوند. آنچه باید به آن توجه کرد، این است که پاسخ ندادن صحیح به این نیاز طبیعی، می‌تواند فرد را در مسیرهای غلط بیندازد که یکی از این موارد، برقراری روابط نامتعارف و غلط با جنس مخالف است.

۹. روابط نامتعارف

بخش پایانی فیلم، که ۲۰ دقیقه آخر را شامل می‌شود، به ارتباط سهیلا با مسعود می‌پردازد. مسعود، جوانی ۳۰ ساله است که قصد دارد به سهیلا نزدیک شده و رابطه برقرار کند. یکی از پیامدهای ناگوار عدم ازدواج به‌هنگام، این است که فرد ممکن است به روابط نامعقول و نامتعارفی تن دهد، که پشت

آن نه منطقی، تفکر و عشق، که هوس و احساس‌های زودگذر، برای پاسخ‌دهی آنی و عجولانه به نیازهای اساسی است.

یکی از انواع این روابط نامعقول، رابطه با کسی است که اختلاف سنی زیادی با فرد دارد. در فیلم، سهیلا نزدیک به یک دهه از مسعود بزرگ‌تر است. مسعود سعی می‌کند، با دروغ خود را هم‌مسیر سهیلا نشان دهد و در طول راه، او را تحت تأثیر قرار دهد. سهیلا در ابتدا سعی می‌کند، فاصله خود را با پسر حفظ کند، به عبارت دیگر، این اختلاف سنی را نادیده نگیرد و در ایستگاه مترو از مسعود جدا می‌شود. چند قدم جلو می‌رود و سوار تاکسی می‌شود، اما این جا می‌بینیم که قضیه برای او تمام نشده، بلکه تمام فکر و ذهن او درگیر شده است. او نمی‌تواند این وضعیت را تحمل کند و مسعود را به فراموشی بسپارد، بنابراین به سرعت از تاکسی پیاده شده و برمی‌گردد تا پسر را پیدا کند. وقتی موفق نمی‌شود، شروع می‌کند به نفس عمیق کشیدن و سپس می‌دود. این صحنه، ما را ارجاع می‌دهد به سکansı که او در کلاس مشاوره بود و مشاور نفس عمیق کشیدن و دیدن راه، برای کنترل فوری غرایز جنسی، پیشنهاد کرده بود. سهیلا این بار، علاوه بر فشارهای روحی و روانی، متحمل فشارهای فیزیکی و جسمانی نیز می‌شود و اگر آن پسر را پیدا کرده بود، به احتمال رابطه‌ای که از بنیان اشتباه است، ادامه می‌یافت.

رویه‌های عملی هم‌فرهنگی در فیلم

از تحلیل فیلم شماره ۱۷ سهیلا مقوله‌هایی استخراج و به آن پرداخته شد. بخش عمده این مقوله‌ها، به پیامدهای عدم ازدواج به‌هنگام و بالا رفتن سن اشاره دارد، که یکی از پرسش‌های این پژوهش نیز بود. اینکه فیلم چه تصویری را از رابطه هم‌فرهنگ (سهیلا، دختری که سنش بالا رفته و هنوز ازدواج نکرده) با گروه غالب، در جامعه به تصویر می‌کشد نیز یکی دیگر از اهداف این تحقیق است. به طور کلی، جهات ارتباطی سهیلا در فیلم، نشان می‌دهد، او گرایش به جدایی و انواع آن ندارد، بلکه جهت‌گیری و تلاش‌های وی، همواره بین همانندسازی و انطباق در رفت و آمد است. در طول فیلم، هرگز نمی‌بینیم که سهیلا، به طور کل، از تصمیم خود برای ازدواج منصرف شود و دست از تلاش بردارد. یا هرگز نمی‌بینیم، او دست به تخریب گروه غالب بزند و آنان را زیر سؤال ببرد؛ بلکه همواره در تلاش برای ازدواج و پیوستن به گروه غالب است. برای مثال، حضور سهیلا در مرکز همسریابی و حتی توجه او به ظاهر و جوانی خود، تلاشی در جهت رؤیت‌پذیری بیشتر و پیوستن به گروه غالب است. بنابراین، گرایشی که سهیلا برای تغییر در آن وضعیت برمی‌گزیند، انطباق غیر قاطع است، یا او در مواجهه با مشکل بچه‌دار شدنش، گاهی به همانندسازی قاطع و گاهی انطباق غیر قاطع، متمایل می‌شود. اساساً سهیلا، نه تنها از وضعیتی که در آن قرار دارد، ناراضی است و سعی نمی‌کند خود را با آن وفق دهد؛ بلکه داستان، روایت تلاش‌های سهیلا، برای تغییر وضعیت و آغاز یک زندگی مشترک است.

سعی و تلاش‌های سهیلا را، می‌توان معطوف به جبران گذشته‌ها دانست. همان‌طور که در فیلم نیز اشاراتی می‌شود، سهیلا در گذشته و زمانی که جوان‌تر بوده، خواستگاران و موردهایی برای ازدواج داشته که خودش آن‌ها را پس زده است، مانند دو مردی که سهیلا پس از سال‌ها دوباره به سراغشان می‌رود. در صحنه‌ای در مترو، سهیلا به مسعود می‌گوید:

«تو فکر می‌کنی که سن آدم‌ها دست خودشونه؟»

و مسعود پاسخ می‌دهد:

«نه، ولی این دست خودشونه که وقتی جوون بوده پنجاه نفر او مدن خواستگاریش احتمالاً گفته

نه، الان افتاده به التماس.»

این جمله‌ها، شرح حال سهیلا از زبان مسعود است و به احتمال، شرح حال بسیاری از کسانی که شرایطی مشابه سهیلا را دارند. این افراد، به دلایل گوناگون از جمله ادامه تحصیل، نداشتن آمادگی برای ازدواج، صبر کردن برای پیدا شدن موردی بهتر، سخت‌گیری‌های نابجا و ... فرصت‌هایی را که در جوانی برای ازدواج دارند از خود می‌گیرند و بعدها چیزی جز حسرت و پشیمانی عایدشان نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله، در تلاش است تا در چارچوب نظریه هم‌فرهنگی، مسئله افزایش سن ازدواج در دختران را، مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه این موضوع، در ایران در سال‌های اخیر، بیشتر شایع شده و در گذشته، چندان محلی از اعراب نداشته، لذا پرداختن به آن قدمت زیادی ندارد. نقش رسانه‌ها نیز، بیشتر در سطح خبررسانی و گزارش‌های محدود باقی مانده است. در این میان، فیلم شماره ۷۷ سهیلا را می‌توان از پیشروان پرداختن به این معضل اجتماعی در ایران، به شمار آورد؛ که به خوبی زبان تصویر و سینما را، برای نشان دادن ابعاد مختلف این مسئله، برگزیده است.

بنابراین، پرسش‌های مقاله به این فیلم عرضه شد. تا با تحلیل محتوای کیفی این اثر، به عنوان یک متن رسانه‌ای، به پاسخ‌های خویش دست یابیم. در مرحله نخست، به دنبال آن بودیم که پیامدهای عدم ازدواج به‌هنگام دختران را به دست آوریم، سپس به چگونگی تعامل و رابطه برقرار کردن این افراد با دیگران بپردازیم. در میان نظریه پردازان ارتباطات میان‌فرهنگی، مارک اوربه و رچینا اسپلرز، به بررسی چنین تعامل یا تقابلی در نظریه "هم‌فرهنگی" پرداخته‌اند (اوربه، ۲۰۰۵: ۷۳-۱۹۱). پس به این منظور، ما دخترانی را که سن آنان بالا رفته، اما هنوز موفق به ازدواج نشده‌اند، را به عنوان گروه هم‌فرهنگ و افراد متأهلی را که در معرض چنین مشکلی نبوده‌اند، گروه غالب در نظر گرفتیم. طبعاً، گروه هم‌فرهنگ، نسبت به گروه غالب، در اقلیت و از سطح امتیاز و اعتبار کمتری نسبت به آن برخوردار است.

با استخراج مقوله‌های مهم فیلم و تحلیل آن‌ها، به این نتیجه رسیدیم که عدم ازدواج به موقع، می‌تواند آثار ناخوشایندی را برای دختران بر جای بگذارد، از جمله افول زیبایی و جوانی و به تبع

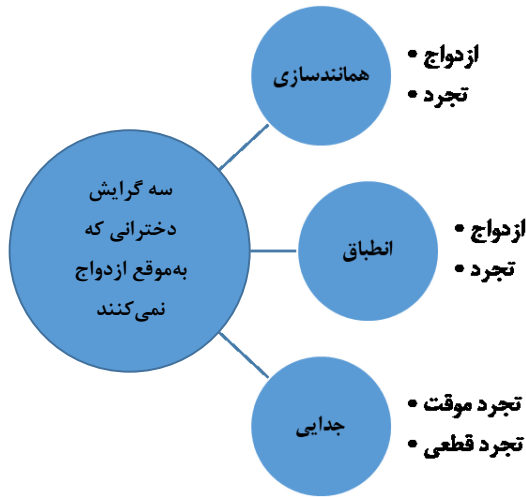
آن سخت تر شدن ازدواج، عدم اعتماد به نفس، تنهایی و افسردگی، حساسیت و زودرنجی، کنایه‌های مردم، مشکل فرزندآوری، تأمین نشدن نیازهای عاطفی و جنسی و همچنین جایگزینی روابط نامتعارف به جای ازدواج.



نمودار ۳. آثار ناخوشایند عدم ازدواج به هنگام برای دختران

همچنین، گروه‌های هم‌فرهنگ، همواره می‌توانند به سه جهت ارتباطی گرایش پیدا کنند که عبارت از همانندسازی، تطبیق و جدایی است و هر کدام از این جهات انتخابی می‌تواند ضعیف، قاطعانه یا تهاجمی باشد. آنچه در فیلم شماره ۱۷ سهیلا به تصویر کشیده شده، این است که شخصیت اول داستان، یعنی سهیلا، هرگز گرایشی به جدایی از گروه غالب ندارد؛ بلکه همواره در تلاش است تا با پیدا کردن فردی برای ازدواج، وضعیت خود را از تجرد به تأهل تغییر دهد. بنابراین او گاهی گرایش همانندسازی و گاهی انطباق با گروه غالب را برمی‌گزیند. گاهی رویکردی قاطعانه و گاهی غیرقاطع را در پیش می‌گیرد.

چنانچه همانندسازی و یا انطباق دختران مورد بحث در این پژوهش، با موفقیت همراه باشد، می‌تواند به ازدواج منتهی شود، در غیر این صورت، همچنان در وضعیت تجرد باقی خواهند ماند. از سوی دیگر، اگر این دختران مجرد، گرایش جدایی را در پیش گیرند، کماکان مجرد باقی می‌مانند و در صورت تداوم این وضعیت، تجرد موقت می‌تواند به تجرد قطعی منتهی شود؛ یعنی سنی که دیگر دختر هرگز برای ازدواج اقدام نخواهد کرد (نمودار ۴).



نمودار ۴. سه گرایش دخترانی که به موقع ازدواج نمی‌کنند

آنچه مهم است، اینکه برای کنترل روند افزایش سن ازدواج در ایران، فکری بشود، چراکه تبعات منفی آن می‌تواند گسترده‌تر و وخیم‌تر شده و طبعاً این پیامدها، محدود به دختران نمی‌شود؛ بلکه این خطر پسران را نیز تهدید می‌کند. نکته آخر اینکه، تضمینی نیست جهت‌گیری‌های افراد مجرد، همیشه به سمت همانندسازی یا انطباق باشد، ممکن است آنان رویه جدایی را در پیش گیرند که حاصل آن اضافه شدن افرادی است که به سن تجرد قطعی می‌رسند.

منابع

- ارحامی، آسیه و سمانه مرتجی. ۱۳۹۵. نگاهی به بایسته‌های آماری در سیاست‌گذاری در حوزه ازدواج. تهران: دفتر مطالعات فرهنگی (گروه زنان و خانواده).
- ایمان‌زاده، علی و دیگران. ۱۳۹۶. "تجربیات ریسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دفتر دانشگاه تبریز از ازدواج دیرهنگام (مطالعه‌ای پدیدرانشناسی)". فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. دوره ۹. شماره ۴: ۵۶۰-۵۴۱.
- آذری، غلامرضا. ۱۳۷۷. "جایگاه روش تحلیل محتوایی در سینما". فصلنامه فارابی. دوره ۷. شماره ۲۸: ۲۷-۱۸.
- آیت‌اللهی، زهرا و دیگران. ۱۳۹۷. دانش خانواده و جمعیت. چاپ هفتم. قم: نشر معارف.
- بشیر، حسن و علی سلیمان‌زاده. ۱۳۹۳. "نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ: مطالعه مناسبات ارامنه در ایران". فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی. شماره ۲۱: ۱۲۳-۱۴۴.
- بشیر، حسن و همکاران. ۱۳۹۷. مطالعات میان‌فرهنگی. ج ۱. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- بوردول، دیوید و کریستین تامسون. ۱۳۹۴. هنر سینما. ترجمه فتاح محمدی. چاپ چهاردهم. تهران: نشر مرکز.

پورامینی، محمدباقر. ۱۳۸۱. جوان در چشم و دل پیامبر. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

چابکی، ام‌النبین. ۱۳۹۵. "روایت دختران ۴۵ سال به بالای شهر تهران از علل مجرد قطعی". فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران. سال دهم. شماره ۲ و ۳: ۱۰۲-۱۲۳.

حریری، نجلا. ۱۳۸۵. اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

درگاه ملی آمار، "نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۵"، <<https://www.amar.org.ir>> (دسترسی ۱۳۹۸/۵/۲۱).

دی آنجلس، باربارا. ۱۳۸۳. رازهایی درباره‌ی زنان. ترجمه هادی ابراهیمی. تهران: نسل نواندیش.

رجبی، عباس. ۱۳۸۶. "سن مناسب ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن". ماهنامه معرفت. سال شانزدهم. شماره ۱۱۲: ۱۴۳-۱۵۴.

سلیمانی، زهرا. ۱۳۹۷. "تجرد قطعی، مولود مادی‌گرایی در جامعه امروز". روزنامه آرمان امروز، (منتشر شده در ۱۳۹۷/۳/۱۰).

طاهری، آرین. ۱۳۹۶. کالبدشکافی فیلم: درآمدی به روش‌های کیفی تحلیل فیلم. تهران: سوره مهر.

عباس‌زاده، محمد و نرمین نیکدل. ۱۳۹۵. "مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی". فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. دوره ۸ شماره ۴: ۴۹۳-۵۱۶.

عباسی، پریسا. ۱۳۹۵. "بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی". فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی. شماره ۳: ۳۳-۵۹.

فقیهی، علی‌نقی. ۱۳۹۱. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

فلیک، اووه. ۱۳۹۷. درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. چاپ دهم. تهران: نشرنی.

فلیک، اووه؛ ارنست فون کاردوف و اینس اشتاینکه. ۱۳۹۷. راهنمای روش تحقیق کیفی. ترجمه ستار محمدی تلوار. تهران: روش‌شناسان و جامعه‌شناسان.

گادیکانست، ویلیام بی و دیگران. ۱۳۸۵. "نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان‌فرهنگی". ترجمه پیروز ایزدی. فصلنامه رسانه. سال هفدهم. شماره ۳: ۴۹-۹۸.

گادیکانست، ویلیام بی. ۱۳۹۶. نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان‌فرهنگی. ترجمه حسن بشیر و همکاران. ج ۱. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

مک فادن، برنارد آدولفوس. ۱۳۶۸. بلوغ و ازدواج. ترجمه مهرداد مهرین. تهران: بهاران.

نجاتی، محمدحسین. ۱۳۹۵. "بی‌شوهری نیست، پسران با دختران جوان‌تر ازدواج می‌کنند".

<<https://www.khabaronline.ir/photo/614218>> (دسترسی در ۱۳۹۸/۵/۲۱).

Borresen, Kelsey. (2013). "5 Good Reasons To Get Married While You're Young, According To Research".
View in: <https://www.huffpost.com/entry/married-young_n_4227924> (access 2020/4/23).

Douthat, Ross. 2013. "Late Marriage and Its Consequences". View in: <<https://douthat.blogs.nytimes.com/2013/03/22/late-marriage-and-its-consequences/>> (access 2020/4/23).

Hymowitz, kay and others. 2013. The Benefits and Costs of Delayed Marriage In America. The National Marriage Project At The University Of Virginia.

- Mayring Philipp. 2000. "Qualitative Content Analysis". *Qualitative Social Research*. 1(2).
- Orbe, p., Marke. 1998. An "outsider within" perspective to organizational communication: Explicating the communicative practices of co-cultural group members. *Management Communication Quarterly*. 12(2), 230-279.
- Orbe, p., Marke and Spellers, E., Regina. 2005. *From the Margins to the Center: Utilizing Co-Cultural Theory in Divers Contexts*. In: William B. Gudykunst. *Theorizing About Intercultural Communication*. Thousand Oaks, London, New Delhi, SAGE Publications.
- Scholl, A (2008). *Qualitative Methodology*. In W. Donsbach (ed), *The International Encyclopedia of Communication*. Oxford: Blackwell Publishing.



پښتونستان د علوم او انساني مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علوم انساني

